

بساحل خدمت اهل ادراك و كرم میرساند و بدست آویز منظومات خاص خود را
در زمرة ارباب فهم و ذكاء مندرج میگرداند.

قطعه

گر شهاب کودن اندر پیش ارباب خرد
هر که کشتی را مناسب با قلم سازد ز جهل
لافت دانش زد بر وی پیوسته لعنت میکنم
نیست او آگه ز شعر و از خری میگوید این
مطلق او را بنده با جو جهل نسبت میکنم
در حضورش نیز میگویم نه غیبت میکنم

تصدیق مولانا کهتری

کهتری که کهترین شعرا و کهتر خوشه چین خرمن فضل ایشان است
از سفینه بحر سینه این قطعه زیبا را در خری و نادانی شهابا بیرون آورده .
از خری نسبت کشتی بقلم گرد شهاب
هیچ دانا نشنید این که بخندید و نگفت
گفت مشهورتر از من بسخندانی نیست
کادمی را بتر از علت نادانی نیست

بقلم مرتضی مدرس چهاردهی

تأثیر علمی و ادبی ایران در تازی

(دستور زبان عرب)

(۴)

رحمت هائیکه ایران در باره علوم عرب کشیدند کار را بجائی رسانید
که هر کدام از دانشمندان ایرانی نژاد از نواغ و ژنی های زبان تازی بشمار
رفته و تمام تازیان دانشور از کوچک و بزرگ بر گفته های آنان ارج گذاشته
و ایمان دارند و هوش سرشار و قریحه توانای ایرانی در ادبیات تازی بر اندازه
کار کرد که بیشتر رنگ آمیزی ها و شیرین کاری های ادبی را در علوم ادبی حتی
در دستور زبان عرب به کار برده و توانسته اند بهترین شاهکارهای ادب را ایجاد سازند
هنگامیکه یکی از کتاب های صرف و نحو عرب را که ایرانی تالیف
نموده نگاه کنیم خواهیم دید یک رشته از تحقیقات فراوان و منطقی دستور زبان
تازی را نوشته و مانند علم منطق گفتگو نموده است . بسیار از این گونه نوشته های

ایرانیان دیده میشود که به سبک برهان‌های ریاضی و هندسی نوشته شده و هر دانشمند هوشیاری بر آن قلم‌ها و هوشهای سرشار آفرین می‌گوید نکته‌ای که نباید فراموش شود اینست که کتابها و رساله‌هایی که تازیان در سرف و نحو نوشته‌اند خیلی بسیط و خالی از دقت و برهان‌های منطقی و ریاضی میباشد و هر گاه برخورد به این سبک تحقیق کنیم و اندکی دقت در شرح زندگانی ادبای عرب بنمائیم خواهیم دانست که چون از شاگردان دانشمندان ایرانی بوده و به کتاب‌های صرف و نحوی که ایرانیان نوشته‌اند سروکار داشته‌اند این مقدار تحقیق را از همان ایرانیان دانشور گرفته‌اند و اینها یک نمونه کوچکی هستند که میتوان با آنها مقایسه هوش و استعداد ایرانی را با عرب نمود. چنانکه سابقاً گفتم که ایرانیان مستعرب با وجودیکه بی‌اندازه در ملیت خود متعصب بوده و تازیان هم از آنان در آزار بودند باز دیده میشود که از گفته‌های ایرانیان در دستور زبان عرب بکار برده و ریشه ادبیات عربی را از ایرانیان تازی زبان فرا می‌گیرند. اینها نمونه‌های پاکدامنی ایرانیان میباشد که در دانش خیانت نموده و از روی دلسوزی برای زنده کردن علوم ادبی کوشش نموده‌اند.

صرف و نحو عرب به اندازهٔ بیچ در بیچ و گنگت بوده که اندازه‌نداشت با آنچه انقلاب لهجه‌ها و آنچه عقاید گوناگون در صرف و نحو ایرانیان دانشور دامن هم‌ترا به کمر زده تا توانستند گفتگوها را حلاجی کرده و زشت و زیبارا از یکدیگر جدا سازند

ایرانیان دانش دوست در بیابان‌ها و چادرها و قبیله‌های تازی گردش‌ها می‌کردند و زحمتها می‌کشیدند تا تازیان با آنها سروکار پیدا کرده و مانوس شوند و از گفته‌های تازیان بدوی دستور زبان عرب بنویسند و برای آنکه دستور زبان تازی استوار باشد ایرانیان دانشور ناچار بودند از بیابانی به بیابان دیگر شتافته و از قبیله به قبیله دیگر روند و سردی و گرمی روزگار را دیده و با رسوم صحرا نشینان آشنا شوند تا کم‌کم بتوانند از گفته‌های آنان که از دستبرد کلمات و قواعد بیگانه محفوظ مانده دستور زبان تازی را تدوین و اصلاح نمایند

گروهی از دانشمندان ادبی عمرگرانه‌های خود را صرف و نحو تازی کرده و اینک عمر زحمت و مرارت و تجربه و اندیشه توانستند کتابهای زیبا و استواری را در خصوص دستور زبان عرب بنویسند که از کتب معتبره بشمار رود. راستی نوشتن این گونه کتابها چکیده یکمزر زحمت دانشمندانی است که شبانه روز خود را برای زنده کردن دستور زبان بسر برده و باینک خون جگرهایی کتاب خود را مورد پسند دانشمندان قرار داده‌اند.

این گونه دانشمندان کوششهای فراوانی نموده تا توانستند که صرف و نحو را جز و علوم ادبی بشمار آورده و از دایره گفتگوهای بازاری بیرون آورند به اندازه که تشریحات و فصول و ابواب مفصلی از برای دستور زبان عرب قرار داده و یک رشته از مباحث شیرین علمی و ادبی در صرف و نحو آمیخته صرف و نحو را در ردیف علوم معانی و بیان و منطق قرار داده‌اند.

ایرانیان چون دوستدار دانش بودند آن اندازهها پایند به جاه و شکوه نبوده و زندگانی خود را صرف دانش نموده و هر علمی را از بنیاد نخستین بالا برده و به مرتبه عالی رسانیده‌اند. گروهی از دانشمندان ایرانی با آنکه آن اندازهها پایند به علوم ادبی نبوده و در عنوان جوانی آرا فرا گرفته و در یکی از علوم دیگر تخصص داشته‌اند باز دیده میشود که یک سلسله از تحقیقات گرانهها بنام حواشی بر علوم ادبی و ادبیات تازی نوشته‌اند مانند سید شریف جرجانی. دستور زبان تازی را ایرانیان به اندازه محکم و استوار ساخته‌اند که کمتر زبانی در جهان به استواری صرف و نحو زبان عرب میباشد و با آن همه قواعد و مراعاتی که درباره زبان تازی شده باز دیده میشود یک جان تازه به زبان تازی داده و او را از یکره خشک جدا ساخته و در ردیف شیرین ترین زبانها قرار داده‌اند نویسندهگان دستور زبان تنها آشنا به ادبیات عرب نبود بلکه وقتی که در نوشته‌های آنان دقیق شویم خواهیم دید با بسیاری از علوم ادبی و علمی آشنا بوده و مانند یک ریاضی دان و یا فیلسوف و یا تاریخ نگار رشته

سخن را با مهارت مخصوصی که تنها سابقه و هوش ایرانی است مبرهن نموده‌اند و با آنکه گاهی داستانهای تاریخی و افسانه‌ها و امثال و نوادر عربی را مانند یک عرب بیابانی در نوشته‌های خود شاهد می‌آورند که گویی در رک و پوست تازیان سروکار داشته‌اند. عرب با آنهمه احساسات در سینه ملی خود را مجبور می‌بیند که چشم بوشی از احساسات ملی ایرانیان نموده و از شاگردان دبستان دانشوران ایرانی خود را بشمار آورد !!

هنگامیکه دانشمندان ایرانی در نگارش‌های ادبی و دستور زبان عرب یک رشته از تحقیقات و تدقیقات علمی و ادبی مینمایند که در جهان ادبیات تازی تازگی دارد برای آنکه گفتگوهای خود را روشن‌تر سازند خود را ناچار می‌بینند که از کلمات آسمانی قرآن و خطابه‌های مشهور عرب دلیل بیاورند. این گونه دلیل‌ها به اندازه نوشته‌ها را شیرین و استوار می‌سازد که هر تازی زبان را قریفته خود می‌سازد.

مادر این بخش از مشهورترین و بزرگترین دانشمندانی که تأثیرات زیادی در دستور زبان عرب داشته‌اند برای نمونه چند تن را نام می‌بریم.

سیبویه عمرو بن عثمان ابن قنبر فارسی بیضاوی. او را استاد عربیت میدانند و در استادی او مثل می‌زنند و کسانی را که می‌خواهند مبالغه در دانائی او در نحو کنند می‌گویند (هذا اجود بالنحو من سیبویه) سیبویه جوانی پاک و خوش اندام بود. در وجه تسمیه (سیبویه) اختلاف کرده‌اند دسته می‌گویند چون گونه‌های او به سرخی سیب شبیه بود. او را سیبویه نام نهاده‌اند و دسته دیگر می‌گویند چون به بوی سیب علاقه داشته و همیشه سیب را بو مینمود او را سیبویه گویند و گروهی می‌گویند سیبویه از دهات شیراز میباشد و خیلی خنک و بی‌مزه این است که در یکی از مطبوعات ادبی عرب دیده‌ام که سیبویه را مصری دانسته و می‌گفتند سیبویه از دهات منصر میباشد روی هم رفته کتاب بسیار نفیس او بنام (الکتاب) از شاهکارهای ادبی است که با شیوه و سلیقه خوبی در نحو تالیف نموده و تازیان هم اچاپ زیبا آنرا نشر داده‌اند. (الکتاب) سیبویه

از همان زمان تالیف تا کنون مورد توجه ارباب دانش بوده و در تمام گفتگوهای نحوی از آن شاهد می‌آوردند و شرح‌ها و حاشیه‌های بسیاری بزرگان ادب بر کتاب نوشته‌اند که بیشتر آن نگارش‌ها بچاپ رسیده و در دسترس دانشوران می‌باشد. دانشمند مشهور ابن ندیم در کتاب الفهرست می‌گوید: مازنی ادیب مشهور می‌گفت اگر کسی خواسته باشد کتاب بزرگی در نحو بنویسد بعد از کتاب سیبویه خجالت می‌کشد!! وفات سیبویه در شیراز سنه (۱۸) هجری (۷۹۲) میلادی اتفاق افتاده.

احمد بن محمد بن رستم طبری - از دانشمندان صرّه است از مؤلفات او کتاب التصریف و کتاب النحو می‌باشد.

سیرافی - ابوسعید قاضی حسن بن عبدالله مرزبان نحوی پدرش مجوسی بوده و نام او بهزاد چون اسلام آورد بر سرش او را عبدالله نام نهاد گویند سیرافی در علم قرآن، لغت، نحو، در بغداد درس می‌گفت و او را شیخ الشیوخ و استاد حجة میدانند و در بغداد قضاوت مینمود و خطش مانند اسمش حسن بود اصلش از فارس و زادبوم او سیراف بود بدین سبب او را سیرافی می‌نامند و وفاتش در ۳۶۸ هجری اتفاق افتاده از کتاب‌های او شرح کتاب سیبویه و کتاب صنعة الشعر و البلاغة و کتاب‌های دیگر می‌باشد.

ابوعلی حسن بن احمد فسائی نحوی - صاحب تضد الدوله دیلمی بود و مقام بزرگی نزد او داشت و کتاب الايضاح را برای او نوشت و کتابی بنام (المسائل الشیرازیات) گفته که مشتمل بر سیزده جزء می‌باشد و کتاب‌های دیگر در نحو و فئاتش در بغداد ۳۸۸ می‌باشد.

سیدعلی بن محمد بن حسینی جرجانی معروف به میر سید شریف دارای مؤلفات نفیس مانند شرح مواقف عضدی در کلام و حواشی بر مطول در علوم ادبی و کتاب صرف و فئاتش در ۸۱۶ هجری اتفاق افتاده.

این دانشمند بزرگ در علوم الهی تالیفات و تحقیقات فراوانی دارد و از برای زنده کردن علوم ادبی عربی با آن جلالت شأن به نگارش کتابی در صرف

و حواشی بر (مطول) برداخت و آثار علمی او از تفاسیر ادبی بشمار میرود گویند چون خواست بدرود زندگانی نماید پسرش بوی گفت بابا مرا وصیتی کن گفت (بابا به حال خود باش) پسر مضمون کلام پدر را به شعر فارسی در آورده و گفت .

مرا میر سید شریف آن بحر زخار که رحمت بر روان پاک او باد
 وصیت کرد و گفت از زانکه خواهی که باشد در قیامت جان تو شاد
 چنان مستغرق احوال خود باش که ناید از کسی دیگر تورا یاد
احمد بن فارس قزوینی رازی - او را فارس میدان علوم نحو و لغت و ادب گفته اند صاحب کتاب جمهرة و جمل و مقدمه در نحو میباشد و صاحب بن عباد و شیخ صدوق و خطیب تبریزی از او روایت میکنند .

فراء - ابو ذکریا یحیی بن زیاد دیلمی نحوی لغوی اعلم گویند بوده و از خواص کسانی و شاگرد او بوده و مأمون خلیفه عباسی او را احترام مینمود و او را استاد پسران خود نموده گفته های او در کتابهای نحو فراوان دیده میشود و از مؤلفات او (کتاب الحدود) و کتاب (اللغات) و (کتاب المصادر فی القرآن) و کتاب (الجمع و التثنیه فی القرآن) و کتاب (الوقف و الابتداء) و کتاب (الواو) و کتاب (النوادر) و کتاب (المقصور و الممدود) است . در راه حج سنه (۲۰۷ هجری برابر سنه (۸۲۲) م وفاتش اتفاق افتاده .

عبد القاهر بن عبد الرحمن جرجانی صاحب معانی و بیان مؤلف دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه و شرح الايضاح و مقصد اعجاز القرآن و کتاب العوامل و کتاب العهده در تصرف که گذارش او در بخش معانی و بیان گفته خواهد شد وفاتش در ۴۱۸ هجری برابر (۱۰۷۸) م بوده .

ابوالحسن بن علی بن محمد بن علی استرآبادی - شیخ فاضل و ادیب نحوی بود و از شاگردان عبد القاهر جرجانی و استاد ملک النحاة بود و بعد از خطیب تبریزی در مدرسه نظامیه بغداد مدرس بود و چون او را شیعیه دانستند از استادی معزولش نمودند وفاتش در ۵۱۶ هجری اتفاق افتاده .

نظام الدین حسن بن محمد بن حسین نیشابوری قمی - صاحب تفسیر کبیر معروف به تفسیر نیشابوری و کتاب شرح تذکرة خواجه نصیر و کتاب بسیار نفیس شرح شافیه در نحو است که اکنون مشهور به شرح نظام میباشد. گروهی او را شیعه دانسته اند و از علماء اوائل قرن مائۀ تاسعۀ میباشد.

سعدالدین مسعود بن عمر بن عبداللہ ہروی - خراسانی از شاگردان قطب الدین رازی مؤلف کتاب مطول در علوم ادبی و کتاب شرح بر تعرف عبدالوہاب بن ابراہیم زنجانی است و وفاتش در ۷۹۲ ہجری و قبرش در سرخس است. **نجم الائمہ محمد بن حسن** - استرآبادی از دانشمندان محقق و مدقق بشمار میرود و از مؤلفات او کتاب شرح کافیہ و شرح شافیه در نحو و کتاب شرح قصائد السبع لابن ابی الحدید میباشد کتاب شرح کافیہ او بہترین کتابی است کہ تا کنون در نحو نوشته شدہ سیوطی ادیب دانشمند مشہور عرب در بارہ این کتاب می گوید (لم یؤلف علیہا (ای علی الکافیہ) بل ولا فی غالب کتب النحو مثلہ جمعا و تحقیقا) و در سنہ ۶۸۳ ہجری تالیف شرح کافیہ بیابان رسید گویند سعد الدین نفتازانی کتاب مطول خود را از تدقیقات و تحقیقات ادبی و علمی کہ در شرح کافیہ بود اقتباس نمودہ و داستان او مشہور است !

در دورہ های اخیر کتاب های فراوانی در صرف و نحو از خامہ ایرانیان دانشور تراوش نمودہ کہ مورد پسند ارباب دانش و ادب شدہ و یک دو کتاب را ویسلدہ این سطور نشان دارم کہ شایان تقدیر است کتابی بنام حاشیہ بر شرح سیوطی در نحو بقلم ابوطالب نامی نوشته شدہ و در ایران چاپ شدہ دارای تحقیقات و تدقیقات فراوانی میباشد و گروهی از دانشمندان عرب را دیدم کہ بر این کتاب توجہ داشتند از ابوطالب آگاہی درستی نداشتند و می گویند از علماء اصفہان بودہ و معاصر بامرحوم سید محمد باقر حجۃ الاسلام اصفہانی بودہ است .

یکی از شاهکارهای ادبی در دوره های اخیر کتابی است بنام حاشیه بر شرح سیوطی تألیف مرحوم سید محمد باقر اصفهانی رشتی مشهور به حجة الاسلام که در مقدمه کتاب می نویسد که در ایام تحصیل آنرا نوشته ام این کتاب نفیس تاکنون چاپ نشده دارای تحقیقات علمی و ادبی فراوانی است که بنام نحو تألیف شده دسته از بزرگان ادب تازی این کتاب پر بهارا در دروسی که بنام دروس نهائی عالی در نحو ایراد مینمایند از این کتاب استفاده مینمایند

تألیفات صرف و نحو ایرانیان بسیار دقیق و فاضلانه و مخصوص کسانی است که دوره از علوم ادبی را فرا گرفته و آنکاه بخوانند استادانه تحقیق کنند بدین سبب است که همان کتاب های ایرانیان را در داشکده ها و دانشگاه های ادبی عرب جزو مطالعه قرار داده و هر ادیب تازی خود را ناگزیر میدانند که یک رشته مطالعاتی در آنها بنماید تا بتواند بهره از علوم صرف و نحو برده و درست نوشتن و درست خواندن را بیاموزد

دسته از ادبای ایرانی در اشعار و قصاید خود مباحث صرف و نحو را برای لطیفه ادبی بکار می بردند تا آنکه دستاویزانی از آن بهره مند شده و دانشمندان هم یاد آور شوند این گونه اشعار در میان ادبیات تازی فراوان دیده میشود و ما تنها یک توحیه ادبی که ابی الفتح بستنی در قواعد نحو سروده این بخش را به پایان میرسانیم

وهذا لانصاف الوزير خلاف
کافی نون الجمع حين يضاف
مناظراً فاجتنبت الشهد من شفته
محققاً ليريني فضل معرفته
والرفع من صفتي والنصب من شفته

عزت ولم اذنب ولم اك خائناً
خدفت وغيري مثبت في مكانه
افدى الغزال الذى فى النحو كلمتى
واورد الحجج المقبول شاهداها
ثم افترقنا على راي رضيت به